

گوهر شناسی

هر گاه نام یا پوسته‌ی دو پدیده، یا دو ارزش اجتماعی، یکسان باشند، این یکسان بودن، نشان آن نیست که درون مایه‌ی آن دو پدیده با یکدیگر برابر و همگوه هستند. از شوربختی بیشترین کسان، گوهر پدیده‌ای را، که ستایش می‌کنند نمی‌شناسند، آنها تنها به رویه‌ی هر پدیده می‌نگرند، نیازموده هسته‌ی دروغ را راست می‌پندارند. از برآیند این کژپنداری، خرد انسان، ناخواسته و ندانسته، از راستی به سوی کژی می‌گراید.

انسان با چشم سر می‌بیند ولی با چشم جان، که خرد آدمی است، می‌اندیشد. پدیده‌هایی بسان آزادی، مردمسالاری، دادگری، آسودگی، فرمانروایی، دانش و دانش پژوهی، دانایی و خردمندی، راستی و درستی، مهربانی و بیزاری، دوستی و دشمنی، پیکار و پدافند، رزم‌پرهیزی و ستیزه جویی، آفرینندگی و خدایی و دیگر گوهر-های فرهنگ ایران تنها در سامانی پُر مایه و زنده خواهند بود که آن سامان بر شالوده‌ی فرهنگ ایران بنا شده باشد. از شوربختی پوسته‌ی این گوهرها، در حکومت اسلامی، دزدیده می‌شوند و با درون مایه‌ی احکام شریعت به کار می‌روند.

دزدیدن واژه‌های فرهنگ ایران و کاربرد پوسته‌ی آنها، در حکومت اسلامی، نشان کژپنداری-ی ایرانیان و دروغوندی، فرومایگی و فریبکاری-ی والیان اسلام است.

خرد، چشم جان است چون بنگری
تو بی چشم شادان جهان نسپری (فردوسی)

ژرف-بینی اشاره به چشم جان است که آدم ژرف-نگر، از راه اندیشه به درون پدیده می‌نگرد، از رویه و پوسته‌ی پدیده، نشناخته و ندانسته، درون مایه‌ی آن را، از گفته‌ی دیگران، برداشت نمی‌کند. آزاده به خرد آراسته است، او پیرو هیچ عقیده‌ای نیست، او شک ورز و گستاخ است، او پیوسته بر آنست که بیآزماید و بداند: که هر واژه یا هر پدیده‌ای چه مینویسی، چه هسته‌ای یا چه مفهومی در درون دارد.

اندرزمند تاریخ ایران، "فردوسی"، چنین می‌فرماید:

ندانسته در کار تندی مکن
بیندیش و بنگر ز سر تا به بُن
به گفتار شیرین بیگانه مرد
به ویژه به هنگام ننگ و نبرد
پژوهش نمای و بترس از از کمین
سخن هر چه باشد به ژرفی ببین

خردمند هیچ سخنی را بدون سَنفتن نمی‌پذیرد زیرا هیچ فروشنده‌ای از کالا-ای که به بازار آورده است به زشتی یاد نمی‌کند. خریدار است که او، با چشم ژرف-نگر، ویژگی-ها و گوهر هر کالایی را، پیش از خریدن، آزمون می‌کند. سیاستمدان همیشه گفتار خود را بسیار شیرین در زربرگ-های زیبا و مردم پسند به بازار می‌آورند.

کسانی که از سکولاریته سخن می‌گویند و اسلام می‌فروشند، مردم فریبانی هستند مکار، زیرا اسلام، با احکام شریعت، به همه‌ی مردمان امر می‌کند، که چه بکنند و چه نکنند، اسلام سرکشان را گردن می‌زند، اسلام هیچگاه از مردم نمی‌پرسد که آنها چه می‌خواهند.

هیچ مذهبی، هسته‌ی خشونت بار خودش را، برای پیروانش آشکار نمی‌کند. مذهب، از راه مهربانی، کینه‌ورزی و ستیزه‌جویی با آزاداندیشان را در دل پیروان می‌کارد. هرگاه که والیان مذهب نیاز داشته باشند، از راه عشقی که در دل پیروان، نسبت به خالق قهار، کاشته‌اند خشم سرسپردگان خود را بر می‌انگیزند و آن خشم را مانند جنگ افزاری کشنده بر جان گستاخان آزاده فرود می‌آورند.

روشن است که آرمان یک اسلامزده تنها نجات اسلام است، او ایران را برای گستردن اسلام می‌خواهد، او همیشه زیان ایرانیان را به سود اسلام می‌پذیرد، او با سخنان فریبنده و زیبا، که همگان خواهان آنها هستند، پیوند مردم را به عقیده‌ی اسلامی باز سازی و سفت می‌کند. او اسلام را به زیبایی بزرگ می‌کند تا ایرانیان را با دروغ در دامگه ایمان بند کند، تا در تاریکخانه‌ی اسلام، خرد آنها را از اندیشیدن باز دارد.

آرمان یک میهن پرور پس گرفتن ایران، از چنگال ایران ستیزان، است، او با دریغ و اندوه از فرهنگ آلوده شده‌ی ایران سخن می‌راند تا شاید کسانی، که در دل خود، هنوز اندک مهری به میهن دارند، بیدار شوند و به پیکار با دشمنان ایران و دشمنان این فرهنگ به پردازند.

پدیده‌ای، که با ایران پیوند داشته باشد، برای یک ایرانی-ی مسلمان یا یک مسلمان ایرانی، برابر و یکسان نیست. یک ایرانی-ی مسلمان با یک مسلمان ایرانی با یکدیگر هماندیش و هم آرمان نیستند، تفاوت آنها از آزادی تا بردگی است. آنها، با واژه‌هایی یکسان، از دو خواسته از دوسو، از دو پندار سخن می‌گویند. آنها هم گوهر یکدیگر نیستند که با هم دوستی داشته باشند.

یک ایرانی-ی مسلمان، با اسلام مدارا می‌کند، مسلمانان را می‌پذیرد، چون آن مسلمانان ایرانی هستند، او اسلام را برای ایران نیک می‌پندارد، او برای سرافرازی-ی ایران از اسلام می‌گذرد. یک مسلمان ایرانی، آنگاه ایران را می‌پذیرد که ایران اسلامی باشد، او با ایرانیان جهاد نمی‌کند چون آنها مسلمان هستند، او ایران را برای اسلام سودبخش می‌داند، او ایران را به سود اسلام می‌فروشد.

برای انبوه مردم، با داشتن عقیده، از ترس جهنم و به امید جنت، با نادانی، در بردگی ماندن، آسان تر است از پیکار کردن و رنج بردن برای رسیدن به آزادی. برای آنها آزادی پدیده‌ایست که هرگز آن را نشناخته‌اند. این است که یک آخوند می‌تواند، در اندک زمانی، از مسلمانان، هزاران برده-ی با ایمان برای اسلام بپرواند ولی یک آزادیخواه با هزاران رنج نمی‌تواند یک عبد "الله" را، یک مسلمان با ایمان را، به آزادی رهنمون بشود.
سعدی می‌فرماید:

ابر اگر آب زندگی بارد، هرگز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار مبر، از نی بوریا شکر نخوری

ایرانیان میهن پرور باید بدانند که راه رسیدن ایرانیان به آزادی تنها از راه شناخت فرهنگ خودشان می‌گذرد. ارزش‌های فرهنگ ایران از بینش مردم ایران برخاسته‌اند، این گوهر-ها در هسته-ی واژه-ها و در روان بُنداده-ها پنهان هستند. واژه‌های ایرانی بار فرهنگی، مینوی آزادی و شراره‌ای در درون دارند که گرچه آنها خاموشند ولی هنوز زنده‌اند که اگر هر یک از آنها را که بشکافند فریاد نیاکان ایرانیان را خواهند شنید.

گوهر جام جم از کان و مکانی دگر است
تو تمنا ز گل ِ گوزه گران می‌داری؟

باشد که هشدار خردمندانہ-ی حافظ ما را رهنما شود تا دستکم تفاوت گوهر جام جم را با گلِ گوزه گران بشناسیم.

مردو آناهید

می ماه ۲۰۱۰

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>